

بررسی نقشی و عملکرد سازمان نظامی حزب توده در کودتای ۲۸ مرداد

مجید ملکشاهی

دانشجوی دکتری تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

سینا فروزش (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

sinaforoozesh@gmail.com

ستار عودی

دانشیار گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۱۰ سال ۱۹ شماره ۲۲ - صفحه ۳۱۳-۲۸۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۲۶. تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۳

چکیده:

سازمان نظامی حزب توده در اوایل ۱۳۲۳ توسط عبدالصمد کامبخش، خسرو روزبه و عزت الله سیامک تشکیل شد. بررسی عملکرد سازمان نظامی نشان می‌دهد که این سازمان تابع دستورات حزب توده و در راستای سیاست‌ها و منافع شوروی عمل می‌کرد. سازمان نظامی حزب توده در تحولات عصر پهلوی دوم و در قیام‌های افسران خراسان، فرقه دموکرات آذربایجان و در تحولات دوران ملی شدن صنعت نفت نقش داشتند، اما این سازمان در کودتای ۲۸ مرداد دخالت نکردند، کاملاً منفعل بودند و اقدامی انجام ندادند. مسئله پژوهش حاضر این است که چرا سازمان نظامی حزب توده با توجه به توان و ظرفیتش در کودتای ۲۸ مرداد منفعل بود و اقدامی انجام نداد؟ فرضیه تحقیق حاضر این است که سازمان نظامی حزب توده که تابع و مطیع دستورات حزب بود و در راستای سیاست‌های شوروی عمل می‌کرد، در روز واقعه ۲۸ مرداد دستوری مبنی بر دخالت کردن در کودتا دریافت نکردند. روش تحقیق در این مقاله روش تاریخی (استقرایی) و شیوه نگارش و تدوین آن به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد. استخراج اطلاعات داده‌ها نیز به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی صورت گرفته است. یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که سازمان نظامی حزب توده که تابع دستورات حزب بود و حزب توده در راستای سیاست‌های شوروی عمل می‌کرد در روز کودتا ۲۸ مرداد، دستوری مبنی بر دخالت سازمان نظامی خود در کودتا را صادر نکرد بنابراین سازمان نظامی حزب توده عملاً نظاره‌گر کودتا بودند و حتی بسیاری از افسران حزب توده همراه با کودتاچیان به آن‌ها مدد رساندند.

واژگان کلیدی

حزب توده، سازمان نظامی حزب توده، شوروی، کودتا ۲۸ مرداد، پهلوی دوم

مقدمه:

حزب توده در مهر ۱۳۲۰ پس از سقوط رضا شاه فعالیت خود را آغاز کرد. حزب توده در ابتدا با شعار مبارزه با فاشیسم، حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران و احترام به قانون اساسی پا به عرصه گذاشت. حزب که عنصری قانونی برای پیشبرد و توسعه سیاسی و مدنی است و از مسیر قانونی مانند انتخابات اهداف خود را دنبال می‌کند اما حزب توده در اوایل ۱۳۲۳ با تشکیل و سازماندهی سازمان نظامی حزب توده عملاً از مسیر قانونی خود خارج شد و به سمت نظامی‌گری کشیده شد. سازمان نظامی حزب توده توسط کسانی چون عبدالصمد کامبخش، خسرو روزبه و عزت‌الله سیامک تأسیس شد. این سازمان در تحولات عصر پهلوی دوم و در قیام افسران خراسان، فرقه دموکرات آذربایجان و در زمان ملی شدن صنعت نفت نقش داشته و تاثیرگذار بودند. سازمان نظامی حزب توده در کودتای ۲۸ مرداد کاملاً منفعل و نظاره‌گر بودند و حتی تعدادی از افسران نظامی حزب توده در کودتای ۲۸ مرداد همراه کودتاچیان بوده و به آنها مدد رساندند.

پرسش اصلی مقاله حاضر این است چرا سازمان نظامی حزب توده با توجه به شرایط، موقعیت و پتانسیل لازم و داشتن افسرانی در موقعیت‌های حساس در ارتش ایران، اما در کودتای ۲۸ مرداد منفعل بودند و اقدامی انجام ندادند؟

در مورد پیشینه تحقیق موضوع نقش و عملکرد سازمان نظامی حزب توده در کودتای ۲۸ مرداد تاکنون تحقیقی انجام نگرفته است

با توجه به قدرت و پتانسیل سازمان نظامیان حزب توده همزمان با کودتای ۲۸ مرداد این مسئله حائز اهمیت است که بررسی شود چرا سازمان نظامی در این موقعیت حساس اقدامی انجام نداد و حتی برخی از اعضای سازمان افسران همراه با کودتاچیان بودند، بنابراین ضرورت دارد ابهامات و سوالات متعدد در مورد بی‌عملی و منفعل بودن سازمان نظامی حزب توده در کودتا ۲۸ مرداد پاسخ داده شود.

بحث

در مورد عملکرد سازمان افسران حزب توده باید اذعان کرد که حزب توده و سازمان نظامی در کودتای ۲۸ مرداد کاملاً منفعل و صرفاً نظاره‌گر بودند. سازمان نظامیان حزب توده هیچ دستوری

مبنی بر دخالت در کودتای را نداشتند و اگر فردی از افسران حزب توده حرکتی داشت کاملاً فردی و خود خواسته و خارج از دستورات و سیاست‌های حزب توده بود. نمونه آن اینکه دکتر کشاورز می‌نویسد: «مخالفت با دکتر مصدق در این زمان به قدری شدید بود که یک رفیق افسر که فرمانده گارد رادیو بود گفته بود که روز کودتای ۲۸ مرداد وقتی که زاهدی با چند نفر به رادیو برای تصرف آن آمده بودند تصمیم گرفتم همه را به مسلسل ببندم ولی بعد فکر کردم که چون حزب با دکتر مصدق مخالف است لابد با کودتا موافق است بخصوص که من به دستوری هم نداده‌اند». (کشاورز، ۱۳۵۷: ۷۸)

سازمان افسران به دلیل حضور همه جانبه و گسترده‌اش در نیروهای مسلح نظامی و انتظامی، از توطئه‌هایی که بر علیه نهضت ملی در ارتش شکل می‌گرفت، درک عینی و واقعی داشت و خطر را لمس می‌کرد. بر این اساس در هماهنگی با رهبری حزب توده، از اواخر سال ۱۳۳۱ برنامه‌هایی برای مقابله با کودتاهای احتمالی تدارک دیده بود. رهبری حزب توده عده‌ای از اعضاء حزب را آموزش نظامی داده و در گروه‌های «پیش‌تاز» سازماندهی کرده بود، که در صورت وقوع کودتا به مقابله برخیزند. ولی این گروه‌ها در اوایل سال ۱۳۳۲ به دلایل نامعلومی منحل شده بود. سازمان افسران نیز علاوه بر کارهای اطلاعاتی و کسب خبر، «دست به تدارکات مختلفی که گرچه اندک و پراکنده بود زد که نشان از درک ضرورت انجام تدابیر نظامی در مواجهه با اقدام ناگهانی و غافلگیرانه نظامیان درباری داشت... به رغم چنین تمهیداتی کودتای ۲۸ مرداد رخ داد و سازمان افسران با پیروی از رهبری حزب توده بدون آنکه طرح و برنامه‌ای داشته باشد به نظاره ایستاد. تنها معدودی از اعضاء سازمان افسران به ابتکار و تصمیم خودشان اقدام کردند. (خسروپناه، ۱۳۷۷: ۱۷۲-۱۷۱) در جریان کودتای ۲۸ مرداد با وجود آگاهی کمیته مرکزی حزب توده اما دستوری مبنی بر وارد عمل شدن سازمان افسران علیه کودتا صادر نشد و اگر کسانی چون ستوان دوم علی‌اشرف شجاعیان و سروان رمضان مشرفیان اقداماتی انجام دادند حرکتی فردی و خود خواسته بود و دستوری از کمیته مرکزی و سازمان افسران دریافت نکرده بودند. ستوان دوم علی‌اشرف شجاعیان که در کودتای ۲۵ مرداد با محاصره سرهنگ نصیری ضربه قاطع را به کودتاگران زده بود، در ۲۸ مرداد نیز به مقابله با کودتاچیان برخاست. سرهنگ ممتاز، فرمانده گارد محافظ‌خانه دکتر مصدق، درباره وی می‌گوید: «در آن روز

شجاعیان در حالی که زخمی شده بود با تانک خود تا آخرین گلوله جنگید و تلفات سنگینی به مزدوران گارد شاهنشاهی وارد ساخت.» همچنین سروان پیاده رمضان مشرفیان دهکردی فرمانده گروهان مستقر در چهارراه مخبرالدوله در بامداد ۲۸ مرداد، با مشاهده اوباش و ولگردانی که با در دست داشتن عکس شاه، زنده بادگویان به چهارراه مخبرالدوله نزدیک می‌شدند، دستور تیراندازی به سمت آنان را می‌دهد و جمعیت را متواری می‌سازد، ولی بعد از ظهر همان روز که اوضاع عوض می‌شود، سروان مشرفیان مورد هجوم اوباش قرار می‌گیرد و زخمی می‌شود. برخی از اعضاء سازمان نیز که در خیابان‌های شهر و در پُست خود بودند، ناخواسته و از روی اجبار در اختیار کودتاچیان قرار می‌گیرند، مانند تانک‌هایی که به فرماندهی ستوان یکم زرهی ایرج ایروانی و ستوان دوم هوشنگ قربان‌نژاد در خیابان‌های تهران سرگردان بودند.... و دیگر اعضا در انتظار دستور هیئت اجرایی سازمان به سر می‌بردند و هیئت اجرایی نیز در انتظار دستور رهبری حزب توده ماند. (همان، ۱۷۳-۱۷۲)

رهبران حزب توده هم از کودتای نافرجام ۲۵ مرداد از پیش اطلاع داشتند، هم از تدارک و نقشه‌های کودتاگران برای ۲۸ مرداد. زیرا عده‌ای از افسران توده‌ای به دستور حزب در میان کودتاگران نفوذ کرده بودند. سرگرد عبدالصمد خیرخواه و سروان اسماعیلی فیاضی از افسران گارد جاویدان در جلسات افسران کودتاچی شرکت می‌کردند. در هنگ پهلوی، سرگرد ابراهیم خلیلی و سرگرد محمد اسماعیل ذوالقدر و در پادگانهای دیگر سرگرد مهدی همایونی، ستوان دوم علی اشرف و شجاعیان و ستوان یک نادعلی ملکی و اعضای دیگر سازمان افسران توده و در میان کودتاگران نفوذ کرده و بعضی از آنها مأموریت‌های مهمی بر عهده داشتند. اینها منظمأ برنامه‌ها و تصمیمات کودتاگران را به وسیلهٔ رابط‌های خود به هیأت اجرایی حزب توده گزارش می‌دادند. کودتاگران دوبار برنامه اول خود را عقب انداختند. ابتدا روز ۲۳ مرداد فرمان آماده باش داده بودند که اوایل شب لغو کردند دفعه دوم تصمیم گرفته بودند روز ۲۴ مرداد سرشب برنامه را اجرا کنند که باز عقب انداختند و سرانجام کمی بعد از نیمه شب آنرا انجام دادند. رهبری حزب توده منظمأ از این تصمیمات و افسرانی که در کودتا شرکت داشتند آگاه می‌شد. ستوان یک ژاندارم عبدالله مهاجرانی گارد محافظ شخص سرلشکر زاهدی عضو عضو سازمان بود و مخفی‌گاه وی را به اطلاع حزب می‌رساند. گذشته از این عناصر نفوذی، عده‌ای دیگر از افسران توده‌ای به مناسبت مشاغل و مسئولیتهایی که در رکن ۲ ستاد ارتش،

فرمانداری نظامی، شهربانی و سازمانهای دیگر نظامی و امنیتی داشتند اطلاعات مهمی از وضع نیروهای دولت و کودتاگران در اختیار رهبری حزب می گذاشتند. برآستی آگاهی حزب توده از هر دو طرف درگیر در مبارزه قدرت بیشتر بود. ولی بر خلاف ادعایی که رهبران حزب پس از انقلاب ۲۲ بهمن کردند، هیچگاه اطلاعات خود را صمیمانه در اختیار دکتر مصدق نگذاشتند. پس از شکست کودتای اول بعضی از این افسران توده‌ای نفوذی مانند سرگرد خیرخواه و سرگرد همایونی را نیز همراه کودتاگران دیگر بازداشت کردند و به زندان دژبان فرستادند. با وجود این عده‌ای دیگر آزاد بودند و تصمیمات کودتاگران را به حزب گزارش می دادند. بنابراین رهبری حزب مسلماً از نقشه کودتاگران برای ۲۸ مرداد آگاه بود. وانگهی تدارک و تجهیز چاقوکشان و اوباش چنان آشکار انجام می گرفت که مردم عادی کم و بیش متوجه آن بودند تا چه رسد به دولت و حزب توده. اما رهبری حزب از جزئیات بیشتری آگاه بود و از عدم تسلط دولت بر نیروهای مسلح اطلاع داشت که می توانست سرانجام حوادث این روز را پیش بینی کند. بنابراین روش آن در این روز سؤال انگیز است. (خامه ای، ۱۳۷۲: ۱۰۱۹-۱۰۱۸)

به هر حال خواه این روایات درست یا نادرست، واقعیت این است که حزب توده با تمام اطلاعاتش و با تمام ادعاهایش از جای نجنبید و بعد از پیروزی کودتا هنگامی که افرادش را به تظاهرات واداشت در حقیقت آنها را به قتلگاه می فرستاد. (همان، ۱۰۱۹) رفتار اعضای سازمان افسران توده در جریان کودتا متفاوت بود. بعضی از آنها با آنکه با کودتاگران مخالف بوده‌اند ولی چون حزب را مخالف حکومت مصدق می دانسته‌اند و دستور خلافی هم به آنها نرسیده بود عملاً به موفق یا کودتا کمک کردند یا دست کم با آن مخالفت نکردند. نمونه آن ستوان مهاجرانی است که گارد محافظ زاهدی بوده و می توانسته است. او را دست بسته تحویل مصدق دهد یا شخصاً بکشد ولی بر عکس به حفظ جان او کمک کرده است. نمونه دوم فرمانده محافظان رادیو است که می توانسته و موظف بوده است در برابر کودتاگران ایستادگی کند ولی مقاومتی نکرده است. اما بعضی برخلاف اینها مردانه به دفاع از حکومت مصدق برخاسته و تا آخرین گلوله با کودتاگران جنگیده‌اند. مانند ستوان علی اشرف شجاعیان که با سربازان خود برای دفاع از خانه مصدق مردانه جنگید تا زخمی و دستگیر شد. (همان، ۱۰۲۰)

ناآرامی‌هایی که حزب توده با سوء استفاده از آزادی‌هایی که به او داده بودند پدید می‌آورد از دو طریق به ریختن بنیاد کودتا کمک می‌کرد: یکی از طریق نامنی کردن اوضاع و نشان دادن ضعف دولت در برقراری امنیت و دیگر از راه ترساندن آمریکایی‌ها و نوامید ساختن آنها از حکومت مصدق و کشاندن آنها به سمت کودتایی که انگلیسها از پیش طرح آنرا ریخته بودند. (خامه‌ای، ۱۳۷۲: ۲۰۲۶). حفاظت خانه مصدق آن زمان بر عهده سرهنگ ممتاز بود. معاون ممتاز هم ستوان زنجانی عضو حزب توده بود که جزو افسران پادگان هنگ بوده و ۳۰ تانک در اختیار داشت. با این حال چون دستور مشخصی از سوی حزب نداشت اقدامی نکرد. (خانبابا تهرانی، ۱۳۸۰: ۵۹). غلبه کودتا در واقع نشانه فقدان آمادگی احزاب و نیروهای رزمنده در جامعه بود. کودتا آن قدر قلابی و نیم‌بند شروع شد که اگر یک نیروی قاطع، یک سازمان رزمنده وجود می‌داشت و علیه کودتا برمی‌خاست می‌توانست آن را خنثی کند. باید گفت تنها جریان جدی و وسیع حزب توده بود که نه تنها دست از پا خطا نکرد، بلکه نیروهایش را هم حبس کرد و با آن تشکل وسیع، من‌جمله تشکل سازمان افسری کوچکترین عکس‌العملی نشان نداد. بعدها در همین زمینه یکی از افسرهای توده‌ای در زندان زرهی حرف خوبی به من زد. او گفت: «آقا اصلاً احتیاجی نداشت که دست بزرگی بلند کنیم. ششصد هفتصد افسر بودیم و همه اسلحه کمری داشتیم. اگر با ما قرار حزبی می‌گذاشتند که همان ساعت ۳ بعدازظهر، وقتی اوباش توی خیابان‌ها راه افتادند سر اسلحه‌مان را از اتاق خوابمان بیرون می‌گذاشتیم و شلیک می‌کردیم، متواری می‌شدند.» (همان، ۵۹). حزب توده ایران به رغم در اختیار داشتن منابع اطلاعاتی متعدد در سازمان‌های اداری، ستادی و یگان‌های رزمی وابسته به شبکه وسیع سازمان نظامی حزب، با صدها تن افسر و درجه‌دار، جز انتشار بیانیه‌های هشدار دهنده در مطبوعات، اقدامی در مقابله با کودتا انجام نداد. افسرانی که در واحدهای نظامی، حتی در یگان‌های گارد سلطنتی بودند، به استثنای یک مورد (ستوان شجاعیان افسر وابسته به تیپ ۲ زرهی سرهنگ ممتاز) دوش به دوش افسران کودتاجی فرامین سرهنگ نصیری را اجرا کردند. (اسناد و دیدگاهها، ۱۳۶۰: ۴۹)

ادعای حزب توده مبنی بر مدد به دولت مصدق و ملی شدن صنعت نفت

کیانوری در خاطرات خود در مورد مدد سازمان نظامی حزب توده و دادن اخبار و اطلاعات به دولت مصدق می‌گوید: «حزب ما در میان نظامیان هوادار رژیم شاه که مأمور تدارک کودتا بودند

هوادارانی داشت و از طریق آنها اطلاعاتی به دست می‌آورد. روز بیست و یکم مرداد ماه به ما اطلاع رسید که مقدمات اجرای کودتا در لشکر گارد و سایر واحدهای مورد اطمینان شاه فراهم شده و در انتظار تعیین ساعت عمل می‌باشند. این اطلاع را سرهنگ مبشری در ساعت‌های نزدیک به نیمه شب به منزل من آورد. از همان منزل کوشش کردم با دکتر مصدق تماس بگیرم. برای این که اطمینان او را به درستی مبدأ خبر مطمئن سازیم، همسر مریم که بستگی و آشنایی با دکتر مصدق و خانم دکتر مصدق داشت به اندرون تلفن کرد و خانم را خواست و به وسیله خانم دکتر مصدق، دکتر را پای تلفن خواستیم. این راه ارتباط را تا آخرین ساعات روز ۲۸ مرداد حفظ کردیم... کودتاچیان از ساعت ۱۱ شب دست به کار شدند. دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه، مهندس حق شناس وزیر راه و مهندس غلامحسین زیرک‌زاده را بازداشت کردند و به سعدآباد بردند. همکاران کودتاچیان همه تلفن‌های ستاد ارتش را بریده بودند. ما از طرف دیگر توانستیم به ستوان شجاعیان که خود در میان کودتاچیان بود دستور دهیم که مراجعه کنندگان به خانه دکتر مصدق را که مأمور ابلاغ عزل دکتر مصدق از نخست‌وزیری و بازداشت او بودند بازداشت کند. یک بار دیگر توطئه کودتا تنها به کمک حزب توده ایران عقیم ماند». (کیانوری، ۱۳۵۹: ۳۶)

افسران محافظ منزل دکتر مصدق نیز در خاطراتی که پس از انقلاب منتشر کرده‌اند به این حقایق اعتراف کرده و نوشته‌اند: «قرار بود، طبق نقشه‌ی کودتا، مقارن با حرکت سرهنگ نصیری به طرف منزل مصدق برای ابلاغ فرمان عزل نخست‌وزیری واحدهایی نیز... با همان گروهان مستقر در جلو کاخ هر یک برنامه‌ای اجرا کنند. واحد نخست فرماندهی ستوان شجاعیان - که ظاهراً همدست کودتاچیان و در حقیقت عضو سازمان نظامی حزب توده ایران بود - مأمور از بین بردن ما (افراد گارد محافظ خانه‌ی مصدق) بود. ولی ستوان شجاعیان به دستور حزبش به جای کشتن ما، نصیری و افرادش را محاصره کرد». (جوانشیر، ۱۳۵۹: ۲۸۲-۲۸۱). صبح ۲۵ مرداد که خبر شکست کودتا منتشر شد، شاه از رامسر یک سره به سوی بغداد فرار کرد. مصدق امکان داشت که از فرار او جلوگیری کند و با قاطعیت ریشه‌ی کودتا را براندازد. اما از این کار امتناع کرد. در این باره خاطرات ایرج داور پناه بسیار با ارزش است. او می‌نویسد: «ساعت ۶ صبح ۲۵ مرداد سرتیپ سپه پور فرمانده‌ی نیروی هوایی به مصدق تلفن زد... با صدای هیجان‌زده‌ای گفت: به قرار اطلاع شاه به اتفاق ثریا و

آتابای و سرگرد خاتم از کلاردشت پرواز کرده است. چه دستور می‌فرمائید: هواپیما را مجبور به فرود کنیم یا در آسمان سرنگون کنیم. در این جا من ناظر راز سر به مهری بودم که بیست و پنج سال آن را در سینه حفظ کرده‌ام و از آن جا که خود را در برابر تاریخ و ملت و میهنم مسئول می‌دانم در این لحظات حساس انقلابی ایران به رهبری امام خمینی افشای آن را که در حقیقت هشدار است به رهبر انقلاب در مقابله با ضد انقلاب به سود انقلاب می‌دانم و بازگو می‌کنم. وقتی حرف‌های سرتیپ سپه‌پور تمام شد و منتظر دستور دکتر مصدق بود چند لحظه‌ای به سکوت گذشت. دکتر مصدق گفت: «بگذارید بروم». ای کاش چنین دستوری نمی‌داد. (همان، ۲۸۳-۲۸۲)

در بیانیه‌ی کمیته مرکزی که همان وقت منتشر شد گفته می‌شود:

«گردانندگان اصلی کودتا آمریکا و انگلیس و در داخل شاه، دربار، ملاکین بزرگ و سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم‌اند. هدف آنها: سرکوب جنبش ملی، غارت منابع نفتی و تبدیل کشور به پایگاه سوق الجیشی است. باید بکوشیم تا بساط سلطنت را از میان برداریم و رژیم‌ی که اساس آن بر رأی مردم استوار باشد در کشور برقرار سازیم... سازشکاران و عوامل استعمار می‌کوشند با منحرف کردن افکار عمومی مردم این طور وانمود کنند که این شاه خائن بود ولی «اساس سلطنت خوب است. باید آن را نگه داشت، سلطنت مظهر ملیت است...».

نهضت ضد استعماری باید پایگاه اصلی استعمار را در هم شکنند و سلطنت را براندازد. باید بلادرنگ برافکنند سلطنت و برقراری جمهوری به فراندوم گذاشته شود». به علاوه فراموش نکنیم که سازمان افسری حزب توده‌ی ایران پس از ضربات سنگین سال ۱۳۲۵ در سال‌های ۳۰-۳۱ تازه داشت از نو جان می‌گرفت. سازمان افسری حزب توده ایران در سال ۱۳۳۳ که لو رفت ۴۶۶ نفر عضو داشت که از این گروه ۱۲۰ نفر پس از کودتای ۲۸ مرداد به حزب پیوسته بودند. این سازمان به علت خصلت انقلابی آن نمی‌توانست در افسران رده‌های بالای ارتش شاهنشاهی نفوذ کند. افسران جوان و خلقی به سوی آن می‌آمدند. به طوری که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ قریب ۹۰٪ اعضای سازمان را درجات زیر سرگرد تشکیل می‌دادند و بخش اعظم آنان از افسران غیرصفی: فنی و پزشکی و شهربانی و ژاندارمری بودند و حزب به دلیل این که سال‌ها پنهان و تحت پی‌گرد بود می‌بایست عده‌ای از افسران رده‌ی بالنسبه بالا را در پست‌های اداری و اطلاعاتی و دادرسی ارتش و غیره نگاه

دارد تا سپری برای حزب به وجود آورند. ما در سرتاسر دوران مصدق با وجود این که حزبی مخفی بودیم و کم‌ترین حمایتی از طرف مصدق و جبهه‌ی ملی نمی‌دیدیم که سهل است از جانب همان‌ها هم سرکوب می‌شدیم، همواره در لحظات حساس کنار مصدق ایستادیم، از همه‌ی کارهای مثبت او حمایت کردیم. در سی‌ام تیر ۱۳۳۱، کودتای شهریور- مهر ۱۳۳۱، در نهم اسفندماه ۱۳۳۱، و ۲۵ مرداد ماه ۱۳۳۲ ما مصدق را از سقوط نجات دادیم و در ۲۸ مرداد هم با تمام قوا آمادگی خود را اعلام کردیم، اصرار ورزیدیم، ولی مصدق و یارانش دست اتحاد ما را نپذیرفتند و ما را تنها گذاشتند. باید علت طبقاتی این امر را دریافت. باید دانست که نمایندگان بورژوازی ملی در این لحظات حساس نتوانستند و نخواستند گام بزرگی به جلو بگذارند. در سر هر پیچ گروهی از یاران نیمه راه مصدق او را رها کردند و در عوض در هر لحظه دشوار و قاطع حزب توده‌ی ایران گام تازه‌ای به سوی مصدق برداشت. ما حکومت مصدق را لاقلاً سه بار از سقوط حتمی نجات دادیم و به آنجا رسیدیم که در روزهای سرنوشت‌ساز تیر و مرداد ۱۳۳۲ تقریباً تنها سازمان سیاسی وفادار به حکومت ملی مصدق و ملی شدن نفت بودیم و در ۲۸ مرداد مطلقاً تنها سازمانی بودیم که لحظه‌ای مصدق را تنها نگذاشتیم و همه نیروی خود را عرضه کردیم و آمادگی خود را برای دفاع از حکومت مصدق اعلام نمودیم. ولی او نپذیرفت و ما را تنها گذاشت (همان، ۳۲۹). در همین زمان (کودتای ۲۸ مرداد) به ابتکار خسرو روزبه به دکتر مصدق پیشنهاد شده بود که در صورت تمایل و موافقت شخصی، سازمان قادر است او را از زندان برهاند و تعهد می‌کند که وی را به سلامت به هر کشوری که خود می‌خواهد برساند اما دکتر مصدق با اظهار سپاس این پیشنهاد را به دلایلی نمی‌پذیرد و بعد از گذراندن دوران محکومیت به احمد آباد تبعید و در همان جا وفات می‌کند. (ورقا، ۱۳۸۴: ۶۵-۶۴)

توان و شمار سازمان نظامی حزب توده

براساس آمار کتاب سیاه، درباره‌ی سازمان افسران توده که به دستور دولت کودتا وسیله‌ی فرمانداری نظامی تهران تدوین و در اسفند ۱۳۳۴ منتشر گردید شمار افسران عضو سازمان- با ذکر نام، شهرت، درجه، رسته و میزان محکومیت یکایک آنان- ۴۲۲ تن بود. افزون بر این افراد، با کشف سازمان ۳۳ افسر بر پایه‌ی توصیه‌ی تشکیلات یا به ابتکار شخصی پنهان شده و در طول زمان موفق به خروج

از ایران و رهایی از زندان و مرگ شدند. پیش از کشف سازمان نیز تنی چند از افسران به سبب شناخته شدن کشور را ترک کرده بودند. بدین ترتیب سرجمع افسران عضو سازمان حدود چهارصد و هشتاد تن بوده است. از افسران سازمان ۱۳۱ نفر در رسته‌های توپخانه، سوار و پیاده که تخصص آن رسته‌ها بایستی دانش جنگی باشد، آموزش یافته بودند. از این عده ۵۳ نفر در تهران و حومه و دیگران در استان‌ها و پادگان‌های گوناگون کشور اقامت داشته‌اند. از میان افسران این رسته‌ها در تهران تعدادی در مقام استاد و یا در امور قضایی و اداری و مال خدمت می‌کرده‌اند. شمار افسران نیروی هوایی ۳۲ نفر بوده است و عده‌ی افسران رسته‌های مهندسی، فنی، مخابرات و پزشکی به بیش از ۱۲۰ نفر می‌رسیده است. با توجه به رده‌بندی رسته‌ی و رشته‌ی تخصصی افسران عضو سازمان و پخش بودن آنان در سراسر کشور و به ویژه با در نظر گرفتن سرشت و رسالت این سازمان که اعضای آن نه برای کودتا، نه برای به دست گرفتن دستگاه دولتی آمادگی داشتند و نه برای مقابله با کودتا، که وظیفه‌ی دولت وقت است. می‌توان گفت که سازمان افسری به تنهایی و پیش از برپاخیزی بخشی از اهالی و دیگر احزاب و سازمان‌های سیاسی و بدون درخواست دولت قانونی وقت، توان و نیرو و از آن مهم‌تر آمادگی ذهنی و عملی برای اقدام رزمی و مقابله‌ی مسلحانه با کودتا را نه داشت و نه می‌توانست داشته باشد. (ورقا، ۱۳۸۴: ۲۴۱-۲۴۲)

بر اثر فشار افکار عمومی و تلاش و وساطت‌های آن عده‌ی از بستگان و آشنایان افسران که در جامعه وزنه‌ی سیاسی- اجتماعی و در دستگاه‌های دولتی نفوذ داشتند و بر پایه‌ی صلاح دید و توصیه‌ی مشاوران و نزدیکان دربار و دولت و انتظار کشورهای خارجه به شاه پیشنهاد شد تا برای نشان دادن مراتب عطف «ذات ملوکانه» موافقت کند تا با دادن یک درجه تخفیف، حکم اعداد ۵۲ تن افسران محکوم به مرگ مبدل به زندان ابد با کار گردد (همان، ۲۴۳). دکتر مصدق می‌گوید حزب توده خطری نبود، اسلحه‌ای نداشت، دست خالی بود. متأسفانه این تصور او هم درست نبود. حزب توده چنانکه بعداً معلوم شد، هم اسلحه به اندازه کافی در اختیار داشت و هم کادر کافی و آموزش دیده برای استفاده از آنها. شماره افسران سازمان افسری توده پیش از حکومت مصدق صد و چند نفر بیشتر نبود. در اثر همان مسامحه کاری دولت به ۶۰۰ نفر افسر و عده‌ای درجه‌دار رسید. این سازمان در تمام مراکز مهم ارتش و نیروهای انتظامی حضور و نفوذ داشت، در رکن ۲ ستاد، در

فرمانداری نظامی، در دادرسی ارتش، در میان مأموران حفاظت خانه دکتر مصدق، حتی در میان کودتاپیان. دیدیم که محافظ شخصی زاهدی هم یک افسر توده‌ای بود.. حزب توده بالقوه خطری بسیار سهمگین‌تر از مثنی کودتاگر و اوباش جنوب شهر بود. اگر این خطر صورت بالفعل نیافت، به خاطر حسن نیت رهبران حزب نبود بلکه برای این بود که دولت شوری از ترس دیگری با آمریکا یا به خاطر قراردادهای پنهانی که با انگلیسها داشت به آنها اجازه این کار را نمی‌داد. شوری و انگلیسها از حزب توده به عنوان مترسک در داخل و خارج از کشور استفاده می‌کردند ولی مصدق و اطرافیانش به نام احترام به آزادی و دموکراسی دست آنها را باز گذاشته بودند. (خامه ای، ۱۳۷۲: ۱۰۲۷-۱۰۲۶). حوادث بعدی بویژه کارشکنیها و حادثه آفرینیهای حزب توده علیه مصدق و نهضت ملی و بعضی اعمال شوری مانند پشتیبانی از رزم‌آرا، ندادن طلاهای ایران به مصدق، تمارض قاضی شوری در دادگاه لاهه، نخریدن نفت از مصدق و غیره شکی را که در دل من پدید آمده بود تقویت کرد. (همان، ۱۰۳۵)

سازمان نظامی، چند ماه پیش از کودتای بیست و هشتم مرداد، دست به تدارک برخی برنامه‌ها زد که گرچه اندک و پراکنده بود، اما نشان از درک ضرورت انجام تدابیری نظامی در مواجهه با اقدام ناگهانی و غافلگیرانه نظامیان درباری داشت. نقشه و کروکی پاره‌ای از پادگانهای مرکز به وسیله افسران سازمان تهیه شد. در این نقشه‌ها محل دقیق اسلحه‌خانه‌ها، موتورخانه برق، انبار سوخت، آشپزخانه و انبار آذوقه، آسایشگاهها و دفاتر فرماندهی به دقت ترسیم و مشخص شده بود. نقاط حساس از نظر اهمیت با رنگ و شماره مشخص شده بود. تا آنجا که نگارنده در جریان امر بود نقشه‌ها و کروکی پادگانهای باغ شاه و عشرت‌آباد، دانشکده افسری و کاخ سعدآباد تکمیل شده بود. مفهوم ترسیم و تعیین نقاط حساس در این پادگان‌ها، برای کسانی که دست‌اندرکار آماده ساختن آن بودند، با توجه به شایعات و تحرکات درون ارتش، عبارت بود از آمادگی برای اقدام در برابر کودتای احتمالی، از طریق اشغال نقاط حساس و یا در صورت لزوم تخریب و انفجار مراکزی که می‌توانست مورد استفاده نظامیان کودتاپی قرار گیرد. نگارنده از ابعاد این تدابیر بی‌اطلاع است، اما به قیاس می‌توان این فرض را محتمل دانست که سازمان نظامی با اشاره رهبری حزب، دست به اقداماتی احتیاطی زده است. البته صرف این اقدام را نمی‌توان «آمادگی» در برابر کودتا خواند. چه بسا این

عمل تنها تمهیدی بوده است ابتکاری، از جانب هیئت دبیران سازمان نظامی، چرا که اگر حزب برنامه‌ای برای خنثی‌سازی کودتای احتمالی می‌داشت بنا به قاعده می‌بایست تمامی شبکه حزب را در تهران و شهرستان‌ها برای رویارویی با اقدامات نظامی کودتاگران آماده می‌ساخت، که صد البته جز هشدارهای لفظی و عناوین مقالات، اقدامی جدی و عملی صورت نگرفت. (عمویی، ۱۳۷۷: ۷۰-۶۹)

همراهی تعدادی از افسران حزب با کودتاچیان

تعدادی از افسران حزب توده چون دستوری مبنی بر دخالت در کودتای نداشتند و حتی در پست‌های مهم قرار داشتند کودتاچیان را همراهی می‌کردند و سروان شهید مدنی و سروان صادقی عضو سازمان که به زندان محکوم شد سرلشکر زاهدی را همراهی می‌کردند. اولین عکسی که از زاهدی در همان ۲۸ مرداد در روزنامه‌های عصر تهران و سپس در مطبوعات صبح ۲۹ مرداد انتشار یافت و نسخه‌های آن در کتابخانه‌های معتبر جهان و بایگانی هنوز موجودند، سرلشکر زاهدی را که در پشت میز ریاست اداره‌ی شهربانی کل نشسته است نشان می‌دهد که در یک طرف او سروان مدنی و در جانب دیگر سروان صادق ایستاده‌اند. در این عکس تاریخی جز این سه تن شخص دیگری دیده نمی‌شود. سروان مدنی در آن روز رئیس کلانتری منطقه‌ی بود که ایستگاه فرستنده‌ی رادیو در آن قرار داشت و سروان صادقی رئیس کلانتری منطقه‌ی ده تهران یعنی ناحیه‌ی معروف به دروازه قزوین و شهرنو که بخشی از آن محل تمرکز مجرمان گوناگون و روسپیان بود. ادعا نمی‌شود که مدنی و صادقی که هر دو مسلح بودند توانایی آن را داشتند که همان‌جا به زندگی سرلشکر زاهدی پایان دهند اما زمینه‌ی مساعد و امکان عملی چنین کاری فراهم بود. عبدالله مهاجرانی، افسر حافظ جان زاهدی عضو سازمان بود و تا روز بازداشت وی، وظیفه‌ی نگهداری زاهدی را بر عهده داشت. با آن‌که سرلشکر زاهدی به آسانی در تیررس این ستوان جوان، که او را چند بار به همراهی زاهدی دیده بودم. قرار داشت، اما نه سازمان افسری و نه خود مهاجرانی اندیشه‌ی ترور سر کودتاگر را به خود راه نمی‌دادند. یکی از مسئولیت‌های نویسنده‌ی این سطور (ورقا) در مقام رئیس دایره‌ی مراقبت اداره‌ی اطلاعات شهربانی حفظ و نگهداری جان شاه و افراد خانواده‌ی سلطنتی در تشریفات رسمی و دیگر بازدیدها بود. اولین بازدید شاه پس از کودتا و بازگشت او به کشور افتتاح ساختمان نوین

بانک سپه بود. برنامه‌ی امنیت شاه و زاهدی و دیگر شرکت‌کنندگان در این تشریفات در کمیسیون‌ی با حضور سرهنگ کسرا مسئول آن روز گارد شاهنشاهی، سرهنگ دوم فرشچی نماینده‌ی رکن دوم ستاد ارتش و نویسنده‌ی این کتاب در اتاق معاون بانک سپه به نام خوش‌کیش تهیه و تنظیم شد. چون بر کمیسیون ترس و تردید از خطر احتمالی به جان شاه حکم فرما بود، من همه‌ی مسئولیت‌ها را بر عهده گرفتم و صورت مجلسی نیز در چهار نسخه تنظیم و به امضای چهار نفر اعضای کمیسیون رسید. (ورقا، ۱۳۸۴: ۲۴۸-۲۴۹)

سازمان افسران در کودتای ۲۸ مرداد از طرف حزب دستوری دریافت نکردند. سازمان نظامی، خوشحال از پیروزی‌های مقدماتی مردم و نگران از توطئه‌های احتمالی، گوش به زنگ حوادث، و در انتظار آخرین رهنمود رهبری حزب بود. ظاهراً تدارک حرکت نهایی کودتاگران با آنچنان اختفایی انجام یافته بود که تا آخرین ساعات شروع عملیات، افسران دست‌اندرکار کودتا، و از آن جمله چند تن از رفقای افسر سازمان، که به محافل آنان نفوذ کرده بودند و تا آن زمان توانسته بودند اطلاعات ارزشمندی کسب کنند، از چگونگی و زمان شروع عملیات بی‌اطلاع بودند. بدین ترتیب ضربات نخستین کودتاگران با نیرویی اندک و پیش‌قراولی اوباش و بدکاره‌هایی چون شعبان جعفری (معروف به شعبان بی‌مخ) و ملکه اعتضادی بر ایستگاه رادیو، مرکز مخابرات بازار، و خانه دکتر مصدق فرود آمد.... هیئت دبیران در انتظار اشاره رهبری حزب، در کلیه شاخه‌های سازمان آماده باش اعلام می‌کند. اعضای سازمان به عنوان آخرین دیدار، با همسران و سایر اعضای خانواده تودیع می‌کنند و مسلح به مرکز تجمع شاخه روی می‌آورند. نگارنده (عمویی) که با واحد تحت فرماندهی خود در قرارگاه پلیس راه آهن مستقر شده بود، پس از سپردن اداره منطقه تحت مسئولیت به یکی از زیردستان مورد اعتماد، به امید دریافت رهنمودی تازه، محل مأموریت را ترک می‌کند و با عجله خود را به خانه‌ای که مقرر بود می‌رساند. با اینکه در چنان موقعیت حساسی، خطر کرده، در پاسخ به احضار فوری به مرکز تجمع، راهی آنجا می‌شود، کسی را در محل نمی‌یابد و بی‌آنکه دستور تازه‌ای دریافت کند. باز می‌گردد..... برخی از افسران سازمان نظامی در موقعیت‌هایی بودند که می‌توانستند در آستانه شروع ضدکودتا تعدادی از سران کودتا را از میان بردارند (افسر محافظ سرلشگر زاهدی ستوان یکم مهاجرانی یکی از رفقای سازمان نظامی بود). و با این کار، علاوه بر

ایجاد ترس و وحشت در صفوف کودتاگران، آنها را از بابت فرماندهی دستخوش تزلزل و آشفتگی کنند. فرماندهی تانک‌های مستقر در فرستنده رادیو تهران، سروان کلالی، افسر سازمان نظامی بود. او قادر بود میر اشرافی و سایر عوامل کودتا را که برای اعلام سقوط دولت مصدق و موفقیت کودتای زاهدی به مرکز فرستنده رادیو رفته بودند بازداشت و در صورت لزوم ایستگاه فرستنده را با توپ و تانک درهم بکوبد. در برخی از واحدهای نظامی که از لشکر اصفهان به کمک کودتا به تهران آمده بودند چند تن از افسران سازمان نظامی حضور داشتند و می‌توانستند در صورت لزوم، با توقیف و یا کشتن فرمانده مربوطه آن واحدها را خنثی کنند. در یک کلام، ظرفیت و توان سازمان نظامی بیش از آن بود که تنها بر آمار و ارقام افسران صف یا قابلیت یک واحد رزمی تکیه شود و این ناشی از موقعیت ویژه‌ای بود که آن سازمان در قلب ارتش داشت و اعضایش در موقعیت‌های حساسی بودند. آنان که بر واحدها رزمی فرماندهی داشتند می‌توانستند در صف مقدم قیام قرار گیرند و با آتش سلاح‌های خود راه پیشرفت توده مردم را هموار کنند، و آنان که در ادارات بودند، بسته به محل کار و پستی که داشتند قادر بودند وابستگان به کودتا، حتی مغزهای رهبری‌کننده آن را، خنثی کنند. این همه، در ذهن نگارنده می‌گذشت ولی هیچ یک از دایره ذهن به عرصه عمل نیامد! (عمویی، ۱۳۷۷: ۷۱-۷۳)

تندروی‌های پیش از آن و انفعال و پس‌نشینی بعدی در قاموس روانشناسی اجتماعی عبارت بود از، خلق و تقویت امید و روحیه پیکار انقلابی و سپس شانه خالی کردن از مسئولیت خود ساخته و «نه» گفتن به انتظارات و توقعاتی که خود ایجاد کرده بود. اقدام حزب به تعهداتش، صرفنظر از موفقیت یا شکست، مانع از دوری مردم از او و سلب اعتماد عمومی می‌گردید. شعارهای حزب در مردم انتظاراتی را زنده کرده بود. گرچه حزب بدون مشارکت گسترده آنها قادر به اقدامی درخور نبود، اما، این وضع روانی را خود به وجود آورده بود و ناگزیر پیامدهای آنرا می‌بایست تحمل کند. (همان، ۷۵). بعدها معلوم شد که تعدادی از افسران ستون اعزامی و فرماندهان تانک‌ها از طرفداران دولت مصدق و از اعضای سازمان نظامی وابسته به حزب توده بوده‌اند. این افسران به علل گوناگون از جمله جوانی و نداشتن تجربه‌ی سیاسی و اجتماعی و به سبب رویارو شدن با چنین جریانی برای اولین بار در زندگی و هم‌چنین نداشتن اطلاع متقابل از عقاید و نظریات یکدیگر و نرسیدن دستور

روشنی از طرف فرماندهی نظامی و یا اشاره‌ای از سازمان و تشکیلات سیاسی که بدان وابستگی داشتند، در حال حیرانی و بلاتکلیفی بازپچی عوامل کودتا شدند. (ورقا، ۱۳۸۴: ۴۸). اهمیت بررسی برپا نخواستن حزب توده تنها از جهات نظری و تجریدی قضیه و کشف واقعیات نهفته در آن نیست، بلکه این کار از جنبه‌های عینی و اجتماعی نیز در خور توجه است. بدان سبب که حزب توده در دوران پیش از کودتا از وزن و اعتبار اجتماعی و قدرت تشکیلاتی چشم‌گیری برخوردار بود، چنان‌که مخالفان هم به آن اذعان داشتند. اکثریت اعضاء و طرفداران بدین باور بودند که حزب، طبق اعلام و ادعای رهبری، در برابر کودتای احتمالی خواهد ایستاد. مخالفان هم در آن انتظار بودند که حزب ساکت نخواهد نشست و دست به اقدام و مقاومتی خواهد زد. عقب‌نشینی و شکست حزب توده به همان اندازه مورد انتقاد اعضاء و توجه و گفت‌وگوی میان مردم بود که خود مسأله‌ی فروریزی دولت دکتر مصدق (همان، ۲۱۷).

سازمان افسران حزب توده بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

سازمان افسران حزب توده که در هنگامه کودتا عکس‌العملی نشان نداد و دستوری از حزب مبنی بر دخالت در کودتا دریافت نکرد به عبارتی سازمان افسران در کودتای ۲۸ مرداد منفعل و صرفاً نظاره‌گر کودتا بودند اما براساس اسناد و مدارک و خاطرات افسران برجسته حزب توده سازمان افسران بعد از کودتا فعالیت‌های را انجام داد که می‌توان به خرابکاری در پایگاه هوایی قلعه مرغی، آموزش عملیات پارتیزانی، آموزش و ساخت نارنجک، طرح ایجاد پایگاه در شمال کشور، و طرح و نقشه اتحاد با سران ایل قشقایی علیه دولت کودتا اشاره کرد. در تابستان ۱۳۳۲ حزب توده، با استفاده از آزادی‌های دوران حکومت مصدق، بخصوص از لحاظ نظامی نیرومند شده بود. در آن زمان سازمان نظامی حزب، در ارتش و نیروهای انتظامی حدود ۶۰۰ تن افسر عضو داشت. شماری از فرماندهان یگان‌های رزمی، در رده گروهان و گردان، حتی در گارد سلطنتی جاویدان، عضو سازمان نظامی بودند. شبکه‌های حزب توده در ادارات، کارخانه‌ها، مدارس و دانشگاه، با استفاده از امکانات وسیع اطلاعاتی و تبلیغاتی حضور داشتند. روزنامه‌های مخفی و غیرمخفی حزب، با تیراژ قابل توجهی منتشر می‌شدند. روزنامه «شجاعت» که به جای «بسوی آینده» اخبار و دستورالعمل‌های رهبری حزب را منعکس می‌کرد، در شماره‌های ۲۲ و ۲۳ مرداد در سرمقاله خود، با اعلام خیر

قریب الوقوع کودتا، از مردم دعوت کرد «برای درهم شکستن آن توطئه خائنانه آماده شوند». افراد حزب توده با جنین آمادگی، برخلاف ماههای گذشته، حتی روزهای ۲۵، ۲۶ و ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ که با یک اشاره به خیابان‌ها می‌ریختند و با مأموران انتظامی زد و خورد می‌کردند، روز ۲۸ مرداد تکان نخوردند. هزاران تن افراد مبارز و ایران‌دوست حزب، با نگرانی و بی‌خبری در انتظار دستور هیئت اجرایی حزب ماندند و عصر آن روز شاهد سقوط دولت و پیروزی کودتاجیان شدند. بدین‌سان رهبران حزب توده، به رغم صدور اعلامیه‌های آماده باش برای مقابله با کودتا، فرصت تاریخی را، بطور عمد از دست دادند و یک قشر نیرومند انقلابی را در پوشش شبکه‌های مخفی، عاطل و خنثی کردند تا آنها را به جلادهای رژیم کودتا بسپارند و خود به شوروی فرار کنند. (خانباتهرانی، ۱۳۸۰: ۲۱-۲۰). رهبری حزب، که در لحظات حساس آغاز کودتا گرفتار سردرگمی و بی‌تصمیمی شده بود، و عذر مقبولش عدم همکاری مصدق بود، روزهای بعد، زیر فشار اعضا و کادرها، به تصمیماتی دست زد که حزب و سازمان نظامی را درگیر یک سلسله عملیات بی‌پروا، خطرناک و بی‌نتیجه کرد. هوایم‌هایی که قصد بمباران ایل قشقایی را داشتند توسط افسران شاخه هوایی سازمان تخریب شدند و از پرواز باز ماندند. افسران فنی و مهندسی با همکاری چند تن از رفقای غیرنظامی مأموریت یافتند کار نارنجک‌سازی را سرعت بخشند. گردآوری سلاح و مهمات ابعاد تازه‌ای یافت و در بسیاری از خانه‌های اعضای سازمان انواع مهمات جنگی و راکت بازوکا گرد آمد. برنامه آموزش عملیات رزمی (در شهر و صحرا، رزم شبانه و انجام رزم تن به تن) که چندی بود در سطح حوزه‌های مسئولین سازمان نظامی به اجرا گذاشته شده بود، نخست در سطح کلیه شاخه‌های سازمان، به ویژه شاخه هوایی و ادارات گسترش یافت، و پس از آمادگی کادرهای لازم، کمیته‌های حزب و مسئولین غیرنظامی را در بر گرفت. سراسر ماههای پاییز و زمستان ۳۲ ماههای کار سنگین و نفس‌گیر برای افسرانی بود که عهده‌دار پیش بردن برنامه آموزش عملیات رزمی بودند. سرگرد و کیلی سهم مهمی در تنظیم این برنامه داشت. در این روزها بیشتر وقت حوزه‌ها صرف آشنایی با سلاح‌ها و عملکرد آنها می‌شد. کار مقدماتی در حوزه‌ها انجام می‌گرفت و مراحل عملی و تکمیلی در صحراها و ارتفاعات اطراف تهران.... طرحی که در سازمان نظامی در دست تهیه بود در اطراف گسترش آموزش نظامی در صفوف حزب، تدارک اسلحه و مهمات لازم برای شروع عملیات، آماده ساختن یک

فرستنده متحرک، انتقال مصدق از زندان به مخفیگاه و پخش پیام رادیویی او از فرستنده مذکور و سرانجام آغاز عملیات رزمی با وارد آوردن نخستین ضربات بر مراکز حساس و مهره‌های اصلی رژیم کودتا توسط افسران سازمان نظامی دور می‌زند. این همه، اما در گرو موافقت مصدق و پیروی نیروهای ملی از دعوت او به قیام علیه کودتاچیان بود. بسیاری از اجزای این طرح با شور و شوقی کم سابقه، و در شرایطی که کودتاچیان همه جا و همه چیز را زیر نظر داشتند به اجرا گذارده شد. به رغم فشار و تعقیب و مراقبت دستگاه‌های سرکوب حجم فعالیت سازمان نظامی و آن بخش از کمیته‌های حزب که در ارتباط با آموزش‌های رزمی بودند به میزان چشمگیری افزایش یافت. گردآوری مهمات به حد قابل قبولی رسیده بود و در اکثر خانه‌های افسران سازمان فشنگ و نارنجک حداقل مهماتی بود که در دسترس بود. نارنجک‌های دست‌ساز پس از چند آزمایش ناموفق که تلفاتی نیز به همراه داشت، سرانجام با نمونه‌های امریکایی‌اش برابری می‌کرد و کارگاه‌های حزبی به تولید انبوه‌دهنده آن سرگرم بودند. حاصل تلاش جمعی چهار پنج ماهه پس از کودتا دستیابی به هدف‌هایی بود که طرح عملیاتی در زمینه آموزش نظامی و آمادگی رزمی پیش‌بینی کرده بود.... شروع هرگونه عملیات رزمی منوط به موافقت و همگامی مصدق و یارانش بود. و مصدق با این‌گونه اقدامات مخالف بود و گفته بود «قصد دارد در دادگاه حاضر شود و به عنوان نخست وزیر قانونی از خود دفاع کند». این که حزب می‌توانست بدون مشارکت نیروهای ملی دست به قیام زند از بنیان سست و بی‌اعتبار است... پاسخ به توقعات و انتظارات توده مردم ایجاب می‌کرد که حزب پس از سقوط دولت مصدق و بی‌اساس شدن هرگونه شایعه تلاش برای کسب قدرت، با شعار حمایت از «دولت ملی و قانونی مصدق» سرنگونی حکومت کودتا را با قیامی یکپارچه و جهه همت قرار می‌داد. رهبری حزب به این راه نرفت و دلیلش عدم همکاری مصدق و نیروهای هوادارش بود، و در پاسخ به این ایراد که خود چرا قدم به میدان نمی‌گذارد؟ کشتار وسیع و تلفات سنگین را عنوان کرده، و بر آن بود که اقدام مستقل و یکجانبه حزب به فاجعه منجر خواهد گشت. (عمویی، ۱۳۷۷: ۷۸-۸۱).

فعالیت‌های مخرب و آشوب‌طلبانه حزب منحل‌شده توده بعهدده این سازمان واگذار شده بود.

مهمترین صور این فعالیت‌های مخرب و آشوب‌طلبانه سازمان افسران توده به قرار زیر بوده است:

۱- تعلیمات نظامی به افراد غیرنظامی حزب منحل‌شده توده به منظور آمادگی برای شورش مسلحانه و تعرض مسلحانه نسبت به قوای انتظامی. ۲- بررسی نقشه عملیات پارتیزانی. ۳- تخریب و آتش زدن مؤسسات و وسایل ارتش. ۴- دزدیدن مهمات و اسلحه از انبارهای ارتش و قوای انتظامی. ۵- ساختن نارنجک و بطری‌های آتش‌زا و مواد منفجره دیگر. ۶- فرار دادن افسران و درجه‌داران و مخفی ساختن نظامیان مورد تعقیب. ۷- فرار دادن زندانیان توده‌ای و کمک به فرار سایر متهمین توده‌ای از مجازات. ۸- انجام عملیات آشوب‌طلبانه و طرح نقشه شورش و یاغیگری قبل از قیام ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پس از آن. (بختیار، ۱۳۳۴: ۲۳۴).

وظیفه سازمان افسران توده عبارت بود از: تنظیم برنامه تعلیمات نظامی، تعیین افسرانی که موظف به دادن این تعلیمات به افراد غیرنظامی هستند، انجام گروه‌بندی میان این افسران و تعیین سلسله مراتب، تهیه اسلحه و وسائل لازم برای دادن تعلیمات نظامی به افراد غیرنظامی فوق، تعیین محل‌های لازم برای انتقال تعلیمات میان خود افسران و بین افسران تعلیم‌دهنده و غیرنظامیان تعلیم‌گیرنده، تعیین محل برای تمرین عملیات صحرائی و مشق‌های دیگر، تنظیم شکل مسافرت به آن محل‌ها و اقدامات احتیاطی دیگر. در نتیجه این تقسیم کار در داخل حزب منحل‌شده در حدود دو هزار نفر از اعضای مطمئن حزب منحل‌شده برای فرا گرفتن تعلیمات نظامی انتخاب شدند و به تقریباً ۱۰۰ گروه ۲۰ نفری تقسیم گردیدند. در داخل هر گروه ۵ نفر که شرایط مساعدتر و آمادگی بیشتری داشتند مأمور شدند که تعلیمات را از افسران فرا گرفته به سایر افراد گروه بیاموزند. در داخل سازمان افسری نیز عده‌ای از افسران شناخته‌نشده انتخاب شدند تا با افراد فوق تماس بگیرند و تعلیمات نظامی را به آنها یاد دهند. ضمناً خود این افسران از چند افسر سابقه‌دار دیگر تعلیمات لازمه را درس می‌گرفتند و به این چند نفر نیز توسط رهبران سازمان افسران توده برنامه لازمه تعلیم داده می‌شد. برنامه لازمه توسط سرگرد معدوم جعفر و کیلی عضو هیئت دبیران سازمان افسران توده تنظیم شده بود این برنامه شامل تیراندازی و نشانه‌گیری و پرتاب خمپاره و نارنجک و استفاده از عوارض زمین و رزم توی کوچک‌ها و خلاصه تمام تعلیمات لازمه برای انجام عملیات مسلحانه علیه قوای انتظامی بود. محل تعلیمات و تمرین‌ها قسمتی در منازل خصوصی در داخل شهر و قسمتی در صحراها و کوهستان‌های

اطراف تهران مانند تپه‌های ولنجک و اطراف شهر روی و پیرامون کرج و غیره بود. (همان، ۲۳۷-۲۳۸)

اقدامات سازمان افسران حزب توده بعد از کودتای ۲۸ مرداد به شرح زیر می باشد:

۱. سازمان افسران حزب توده و طرح اتحاد با سران ایل قشقایی علیه دولت کوتاه سازمان افسران حزب توده پس از کودتا به تکاپو افتاد و اقداماتی را علیه دولت کودتا انجام داد یکی از این فعالیت‌ها طرح و نقشه اتحاد با سران ایل قشقایی بود این طرح با اعزام خسرو روزبه و سرهنگ چلیپا به سوی عشایر جنوب آغاز شد. در این دوران ۲ سال و نیمه ما کار نسبتاً زیادی انجام دادیم. در دوران اول بعد از ۲۸ مرداد یک قوس صعودی در کار حزبی شروع شد. تشکیلات حزب شکل گرفت و توانست کار خودش را با شرایط جدید تطبیق بدهد. ما کوشش‌های زیادی برای تجهیز مقاومت مردم علیه رژیم کودتا کردیم. تلاش زیادی کردیم برای ارتباط‌گیری با سایر نیروها بخصوص جبهه ملی، با نیروهایی از عشایر جنوب ایران که خودشان را هوادار مصدق اعلام می‌کردند. ولی متأسفانه جبهه ملی هیچ آمادگی برای شرکت در مبارزه جدی علیه رژیم شاه نشان نداد و تمام تلاش‌هایی که ما برای تجهیز این مقاومت کردیم به نتیجه نرسید. ابتدا آن‌ها به ما روی مساعد نشان دادند و ما حتی کسانی را فرستادیم بین عشایر جنوب. رفیق روزبه و سرهنگ چلیپا را به عنوان متخصصین نظامی فرستادیم برای عشایر جنوب که آماده بودند علیه رژیم شاه مبارزه کنند تا به آن‌ها از لحاظ رهبری نظامی کمک کنند. در تهران ما تدارک تظاهرات وسیعی علیه رژیم دیده بودیم، ولی در آخرین لحظات جبهه ملی - که در آن زمان بخش علنی اش تحت رهبری دکتر معظمی قرار داشت - از همکاری و از شرکت در مبارزه سر باز زد و ما به تنهایی دیگر نمی‌توانستیم بدون اسم جبهه ملی نیروی کافی برای تظاهرات بسیج کنیم و چنین کاری فقط یک خودکشی سیاسی بود. (اسناد و دیدگاه‌ها، ۱۳۶۰: ۳۵۶-۳۵۷)

۲. آموزش نظامی و طرح جنگ پارتیزانی

یکی دیگر از طرح‌های سازمان افسران حزب توده بعد از کودتا، آموزش نظامی به افراد حزب توده و طرح جنگ پارتیزانی بود. در مورد آموزش نظامی سرهنگ دوم محمدعلی مبشری در بازجویی از وی توضیح می‌دهد حزب توده بعد از قیام ۲۸ مرداد از سازمان افسری تقاضا کرد که عده‌ای را برای

دادن تعلیمات نظامی بغیر نظامیان تعیین کند درست بخاطر ندارم که این دستور در جلسه هیئت دبیران ابلاغ شد یا به من. در حزب توده گروه‌های ۲۰ نفری تشکیل شده بود. تعداد این گروه‌ها در حدود ۱۰۰ گروه بود. عده‌ای از افسران عضو حزب با تبادل نظر اینجانب و سرگرد وکیلی تعیین شدند. تعداد این افسران بطور قطع خاطریم نیست در حدود ۲۰ الی ۲۵ نفر بودند هر یک از این افسران به پنج نفر از هر گروه تعلیمات می‌دادند که این پنج نفر تعلیمات را به بقیه ۲۰ نفر منتقل می‌کردند. برنامه تعلیمات آنها در ابتدا شامل اسلحه‌شناسی تفنگ (تفنگ آنطور که بخاطریم می‌آید در حزب بیشتر از ۶ الی ۷ قبضه نبود) - اسلحه‌شناسی نارنج - اسلحه‌شناسی طپانچه (کت - والتر - براونینگ که در حدود ۱۰ قبضه در حزب وجود داشت) تعلیمات انفرادی و کمک نخستین بود. بعد از دو سه ماه تعداد این گروه‌ها تقلیل پیدا کرد. تهیه‌کننده این برنامه سرگرد وکیلی بود که در هیئت دبیران مطرح و تصویب شد. تعداد اخیر این گروه بخاطریم نیست. سرگرد وکیلی می‌داند. و این تعلیمات و برنامه بوسیله او به افسرانی که تعلیم می‌دادند منتقل میشد. و آنها هم به افراد حزبی منتقل می‌کردند. حرکات جود و هم جزو مواد تعلیماتی بود. افسرانی را که برای تعلیمات در نظر گرفته شده بود سرگرد وکیلی میشناسد. ارتباط افسران تعیین دهنده با افراد حزبی بوسیله افسر مزبور از طریق کمیته ایالتی برقرار شد. برای این تعلیمات آنطور که بخاطریم می‌آید اوائل افراد بعنوان گردش و پیک‌نیک به حوالی تهران می‌رفتند و بعداً حزب دستور داد که مدتی از این کار جلوگیری شود. بعلت اینکه جلب توجه کرد و احتمال لو رفتن افراد می‌رفت و گویا برای یکی دو ماه این تعلیمات متوقف شد. بعداً شروع شد. برنامه تعلیمات و جزئیات امر را سرگرد وکیلی که مسئول اینکار است می‌داند. قبل از ۲۸ مرداد تعلیمات نظامی به افراد غیرنظامی داده نمی‌شد ولی ارتباط سرگرد مظفری افسر مهندس که در دانشگاه نظامی استاد بود برای ساختن نارنجک با حزب بنابر تقاضای حزب در اواسط سال ۳۱ برقرار شد که با چند نفر افراد حزبی که اطلاعات فنی داشتند به ساختن نارنجک پردازند و در یکی از روزها که سرگرد مظفری و آنها برای آزمایش بیرون رفته بودند مجروح شد که افراد حزبی او را به در بردند. در این افراد حزبی یک افسر مهندس شیمی هم بود که قبلاً برای همکاری و کمک ساختن نارنجک معرفی شده بود به اسم ستوان یکم محمدی که او هم برای آزمایش آنجا بود... حقیقت آنست که تعلیمات نظامی به افراد غیرنظامی به منظور تهیه

عملیات پارتیزانی نبوده بلکه برای ایجاد شورش و آشوب در شهرها و پایتخت کشور و تعرض مسلحانه بقوای انتظامی بوده است. دو مطلب این موضوع را کاملاً نشان می‌دهد و تأیید می‌کند. یکی اینکه اجرای برنامه تعلیمات نظامی به افراد غیرنظامی پس از آنکه ستاد نظامی حزب منحل شده انجام عملیات پارتیزانی را غیرمقدور تشخیص داد و آنرا متفی نمود شروع گردید. دیگر آنکه در برنامه این تعلیمات به رزم شهری یعنی جنگ در خیابان‌ها و کوچه‌ها خیلی اهمیت می‌دادند و زیاد روی آن تکیه می‌کردند و این خود بهترین دلیل بر آنست که منظور حزب منحل از این تعلیمات ایجاد شورش مسلحانه در شهرها بوده است. (بختیار، ۱۳۳۴: ۲۴۰-۲۴۲). رهبری حزب به بهانه جلوگیری از بروز آناارشی در صفوف حزب اعلام وضعیت فوق‌العاده نمود و دستور داد تا همه افراد حزبی تماس‌های خود را تا اطلاع بعدی رهبری قطع کرده و منتظر بمانند، زیرا حزب در نظر دارد به اقدامات اساسی دست زند. در همین وضعیت حساس بود که رابط حزب به من گفت: «رفیق چون وضع خطرناک و شرایط غیرعادی است، منتظر بمان تا با تو تماس بگیریم». به این ترتیب سه چهار هفته‌ای پس از کودتا همه تماس‌های تشکیلاتی قطع شده بود. می‌خواهم بگویم رهبری حزب نه تنها کاری نکرد، بلکه تاکتیک حساب شده‌ای را پیش برد و حزب را آگاهانه تعطیل کرد. آنها حزب را مَچل و منتر کردند و دنبال نخود سیاه فرستادند تا زمان بگذرد و کودتا مسلط شود. در این میان، در فاصله‌ای که حزب را عملاً تعطیل کرده بودند، به برخی اعضاء قابل اطمینان حزب می‌گفتند لازم است تا نحوه کار با اسلحه کمری را یاد بگیرند. موضوع آموزش نظامی که در حد چگونگی کار با اسلحه کمری بود، در واقع برای تسکین روحیه اعضاء حزب در نظر گرفته شده و بیشتر جنبه روانی داشت تا عملی. رهبری می‌خواست از این راه این باور را القاء کند که گویا در صدد مقابله جدی با رژیم کودتاست. نحوه کار هم به این صورت بود که ۶-۵ نفر از کادرهای زبده حزب را در خانه‌ای جمع می‌کردند یکی از افسران سازمان افسری چگونگی کار با اسلحه کمری را به آنها نشان می‌داد. مثلاً سروان کلالی جزو افسرانی بود که پنهانی به منزل ما می‌آمد و نحوه کار با اسلحه را به من و چند تن دیگر از اعضاء حزب یاد می‌داد. البته من آن روزها نام او را نمی‌دانستم، بعدها وقتی عکس او را جزو افسران اعدامی حزب در جراید عصر تهران دیدم، پی بردم که او سروان کلالی بوده است. به هر حال، آموزش نظامی که به تمیز کردن سلاح و نحوه کار با آن محدود می‌شد، در حقیقت

خالی از هر جدیتی بود. کودتایی انجام گرفته، رژیم می‌رفت تا بر اوضاع مسلط شود و حزب تازه به فکر این کارها افتاده بود. حزبی که تازه پس از کودتا می‌خواست نحوه کار با اسلحه را به اعضا یاد دهد، یک حزب لنینی نبود، بلکه حزب روشنفکران بود. حزبی آزادی‌خواه که با روحیه قانونی و پارلمانتاریستی شکل گرفته و از این رو هیچ‌گاه آمادگی کسب قدرت سیاسی از راه فهرآمیز را نداشت. (خان‌باباتهرانی، ۱۳۸۰: ۶۲-۶۳) طرح جنگ پارتیزانی ما به علت ضربه‌ای که یک یا دو روز پیش از شروع عملیات خوردیم، قبل از اجرا، با شکست مواجه شد. ماهیت این ضربه هنوز مبهم است و معلوم نیست که کی روشن خواهد شد. ماجرا از این قرار است که یک شب اعضای ستاد (بهرامی، علوی، مبشری، وکیلی و من) در خانه کمیته مرکزی در حال بررسی طرح بودیم و نقشه عملیات هم در برابر ما بود و روی نقشه و جزئیات بحث کردیم. این جلسه بعد از اجلاس هیئت اجراییه، که یزدی هم در آن شرکت داشت، تشکیل شده بود. البته او با این کار موافق نبود و تنها کسی بود که این نظر را داشت و می‌گفت که حزب تاکنون اقدام مسلحانه نکرده است. ولی با این کار اگر دستگیر شویم به جرم قیام مسلحانه همه اعدام خواهیم شد. به هر حال چند روز پس از آن جلسه که سه فرمانده واحدها به طور همزمان در سه نقطه مختلف دستگیر شده‌اند. (کیانوری، ۱۳۷۱: ۲۹۹)

۳. خرابکاری در پایگاه هوایی قلعه مرغی

یکی از عملیات‌های افسران حزب توده از کار انداختن، آتش زدن هواپیماها و خرابکاری در پایگاه هوایی قلعه مرغی بود که این نقشه توسط تعدادی از افسران سازمان نظامی حزب توده انجام گرفت. برای این منظور و بررسی نقشه «عملیات پارتیزانی و تخریبی» ستادی متشکل از رهبران حزب منحل توده و مسئولین سازمان افسران توده تشکیل گردید. اعضای این ستاد عبارت بودند از خسرو روزبه افسر اخراجی ارتش، سرهنگ ۲ معدوم محمدعلی مبشری، دکتر حسین جودت رابط حزب منحل توده و سازمان افسران توده و دکتر نورالدین کیانوری و مهندس علی علوی اعضا کمیته مرکزی حزب منحل توده و یکی دیگر از رهبران این حزب بنام مستعار وارسته. ستاد مزبور پس از تشکیل و بررسی دقیق موضوع، اجرای عملیات پارتیزانی را در جنگل‌های شمال غیرمقدور و غیرعملی تشخیص می‌دهد و بدین ترتیب حزب منحل توده از انجام این نقشه خائنانه منصرف

می‌گردد. ستاد نظامی حزب منحل توده علاوه بر بررسی طرح «عملیات پارتیزانی» وظیفه دیگری نیز بر عهده داشت و آن بررسی نقشه تخریب تأسیسات و تجهیزات ارتش و انجام هرگونه خرابکاری و کارشکنی در قوای انتظامی بوده است. ستاد مذکور پس از بررسی این قسمت را قابل اجرا تشخیص می‌دهد و اولین نقشه‌ای که طرح می‌کند آتش زدن تأسیسات و هواپیماهای نظامی فرودگاه قلعه مرغی بوده است. این نقشه خائنانه با کمال دقت طرح می‌شود و در همان لحظه‌ای که یک دسته هواپیما مأمور پرواز بسوی شیراز بوده‌اند دستور اجرای آن از طرف هیئت دبیران سازمان افسران توده صادر می‌گردد. خوشبختانه بر اثر مراقبت مأمورین وظیفه‌شناس فرودگاه فوق این نقشه خائنانه نیز با شکست مواجه شده و از خرابکاری این مخربین جلوگیری بعمل می‌آید. قسمتی از اعترافات سرهنگ ۲ معدوم محمدعلی مبشری را نقل می‌کنیم: «درباره تخریب هواپیما پس از مطالعه درباره اینکه در قلعه مرغی افسرانی عضو سازمان وجود دارند و می‌توانند به حریق یا تخریب هواپیما دست بزنند ستاد تصمیم به اجرای آن گرفت و این دستور ابلاغ شد در موقعی (روزی) داده شد که از طرف افسران عضو سازمان در قلعه مرغی به سازمان اطلاع داده شد که هواپیماها برای پرواز به طرف جنوب آماده‌اند.» (بختیار، ۱۳۳۴: ۲۶۳-۲۶۵).

عملیات در پایگاه قلعه مرغی توسط سازمان نظام حزب توده (شاخه هوایی) عملیات از طرف شاخه نظامی نیروی هوایی پرویز اکتشافی مسئولیت شاخه هوایی افسران همراه با چند نفر دیگر مأمور خرابکاری هواپیماهای موجود در تیپ قلعه مرغی پرویز اکتشافی که خود در این عملیات شرکت داشت در کتاب خاطرات خود نقل می‌کند. در همین اوضاع و احوال، از رکن دوم ستاد ارتش خبر رسید که ارتش تصمیم دارد منطقه قشقایی‌ها را بمباران کند. در این موقع، حزب توده تصمیم گرفت این هواپیماهایی که باید بعداً آنجا را بمباران کنند تخریب بشود. به این منظور، اولاً از اینکار بمباران جلوگیری شود و برای تشویق قشقایی‌ها به مقاومت و نیز برای ترغیب مردم ایران به قیام علیه حکومت کودتا. این کار را به شاخه نظامی نیروی هوایی رجوع کردند. در آن موقع، بهترین هواپیماهای تاکتیکی در تیپ قطعه مرغی مستقر بودند. این کار تخریب از طرف حزب و کمیته هوایی به من (پرویز اکتشافی) ابلاغ شد که در آن تیپ کار می‌کردم. این پیشنهاد داده شد که کمیته مرکزی حزب توده این تقاضا را دارد و اگر شما بتوانید بدون دادن تلفات در آن روز یعنی از حزبی‌ها

کسی گیر نیفتد، این کار تخریب را بکنید، در این صورت انجام دهید، وگرنه، نکنید. من گفتم، بسیار خوب، ترتیب کار داده شد. من در آن روز ۲۸ شهریور در تیپ قطعه مرغی افسر سرنگهبان بودم و ستوان یکم هوایی رستمی افسر نگهبان، ستوان یکم هوایی سعیدی افسر آماده، ستوان دوم نصیری افسر فنی فرودگاه، استوار روحانی بی سیم‌چی که سمپاتیزان حزبی بود. (خاطرات پرویز اکتشافی، ۱۳۸۱: ۷۷-۷۶)

۴. طرح نارنجک سازی توسط سازمان نظامی حزب توده

یکی از طرح‌های سازمان افسران که حتی دوران قبل از کودتای ۲۸ مرداد برمی‌گردد، طرح ساخت نارنجک توسط افسران فنی سازمان افسران حزب توده بود که البته به دلیل بی کیفیت بودن و غیر استاندارد بودن این نوع نارنجک‌ها تلفاتی هم برای سازمان افسران داشت. قرار شد، ما هسته اصلی و عمده در ساختن نارنجک در آنجا باشیم. بعد نارنجک‌سازی انجام می‌گردد و در واقع از مهرماه ۱۳۳۲ تا شهریورماه ۱۳۳۳ طول کشید. این کار در دو مرحله انجام می‌شود. مرحله مقدماتی، آزمایشی بود در تهیه دستگاه پرس دستی کوچک و وسایل مختلف برای مواد منفجره مختلف، برای پوسته یعنی برای حقه نارنجک، برای دنباله‌ای که سر نارنجک به آن سوار می‌شود، بعد سرنارنجک که چاشنی دارد. قطعات مختلف ریز نارنجک چطور باید تولید بشود و در چه جاهایی بسازند که ما آنرا نمی‌دانستیم. این قطعات را به این خانه می‌آوردند و بعد ما باید کارهای آنرا بکنیم. ما در این خانه، همه این کارها را می‌کردیم (همان، ۹۱). تیم مأمور آزمایش نارنجک‌های دست‌ساز با سانحه‌ای مواجه شد که منجر به انفجار زود هنگام نارنجک شد. سرگرد مظفری، سرپرست تیم دچار آسیب‌دیدگی شد - یک چشم و یک دست را از دست داد- و اعضای تیم، که به علت صدای انفجار در خطر دستگیری بودند با به جای گذاشتن وسایل، خود و مظفری زخمی را به دشواری از معرکه خارج می‌کنند. آنها از دام دشمن می‌رهند، اما وسایل و ابزارهای که به جای می‌ماند بر هشیاری و آگاهی دشمن می‌افزاید و نشانه‌هایی از تدارکات رزمی حزب به دست می‌دهد. (عمویی، ۱۳۷۷: ۷۹). قبل از ۲۸ مرداد تعلیمات نظامی به افراد غیرنظامی داده نمی‌شد ولی ارتباط سرگرد مظفری افسر مهندس که در دانشگاه نظامی استاد بود برای ساختن نارنجک با حزب بنابر تقاضای حزب در اواسط سال ۳۱ برقرار شد که با چند نفر افراد حزبی که اطلاعات فنی داشتند به ساختن نارنجک

پپردازند و در یکی از روزها که سرگرد مظفری و آنها برای آزمایش بیرون رفته بودند مجروح شد که افراد حزبی او را به در بردند. در این افراد حزبی یک افسر مهندس شیمی هم بود که قبلاً برای همکاری و کمک ساختن نارنجک معرفی شده بود به اسم ستوان یکم محمدی که او هم برای آزمایش آنجا بود.» (بختیار، ۱۳۳۵: ۲۴۱-۲۴۲). حزب منحل شده به سرقت اسلحه و مهمات ارتش اکتفا ننموده و خود وسایل ساختن مواد منفجره و مهمات جنگی را تهیه کرده و توسط افراد و متخصصین خود بطور مخفی مقدار فراوانی نارنجک و بطری‌های آتش‌زا و دینامیت و مهمات دیگر تهیه نموده بود. بقسمی که اخیراً ضمن کشف یکی از انبارها و مخازن مخفی حزب منحل مقدار بی‌شماری از این مهمات بدست آمد که آنچه قابل استفاده بود تحویل مقامات صلاحیتدار ارتش گردید و مابقی که غیرقابل استفاده بود طی تشریفات مخصوصی منفجر و منهدم گردید. (همان، ۲۷۵)

نتایج اقدامات سازمان افسران بعد از کودتای ۲۸ مرداد

هرچند سازمان افسران بعد از پیروزی کودتاچیان دست به اقدام و عملیات‌های زد اما این تحرکات نتیجه خاصی در بر نداشت. روی دیگر سکه عبارت از برخی تصمیمات ناخردمندانه و اقدامات ماجراطلبانه‌یی بود که هیئت اجرایی سازمان افسری مرتکب آن‌ها گردید، کارها و اعمال ناسنجیده‌یی که با اصول و سرشت سازمان و هدف نهایی آن ناسازگار بود. از این ماجراهای نابه‌موقع و غیرمنطقی به جز اعضای هیئت اجرایی و تعداد کمی از افسران که بدین رخدادها کشیده شده بودند دیگران بی‌خبر بودند. پس از کودتا بر اثر سرخوردگی‌ها و ناخرسندی‌ها و ضمناً روحیه‌ی ناسازگاری با رژیم کودتا که بر احزاب و گروه‌های سیاسی- اجتماعی مخالف حکم فرما بود برخی از رهبران حزب توده و هیئت اجرایی سازمان افسری دست به یک رشته کارهای ناسنجیده زد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بود از: ۱. دادن آموزش‌های رزمی به وسیله‌ی تنی چند از افسران به گروه‌های انتخاب شده‌یی از کادرها و اعضای حزب. ۲. شرکت در ساختن نارنجک و آموزش روش به کار بردن آن به افراد برگزیده‌ی حزبی.

اطلاع از این کارها و تدارک دیدن‌های ناسنجیده، بهانه به دست فرمان‌داری نظامی داد تا با اعمال وحشیانه‌ترین شکنجه‌های جان‌فرسا سرانجام به کشف سازمان افسری دست یابد. همین اقدام‌ها

زمینه و دست‌آویز اصلی شد تا دادرسی ارتش، دادستان و بیدادگاه‌های سربسته‌ی نظامی به دستور شاه و بر پایه‌ی مشورت و توصیه سازمان‌های جاسوسی بیگانه مبادرت به صدور حکم‌های اعدام و حبس‌های نامتناسب کنند، مجازات‌هایی که فراتر از قوانین روز و شدیدتر از اتهامات ادعایی وارده بود. گمان نادرست چند تن از رهبران حزب و سازمان، این تصور واهی و دور از واقعیت زندگی بود که بعد از وقوع کودتا هنوز ممکن است مردم را به میدان مبارزه در راه سرنگونی دولت کودتا کشید. اینان با اطلاع از نارضایتی کارگران، روشنفکران و بخشی از بازاریان و کارمندان و افسران ادارات و ارتش و همه‌ی دوست‌داران مصدق و طرفداران جبهه‌ی ملی، چنین می‌پنداشتند که با آغاز اقدامات و عملیاتی علیه دولت کودتا هنوز می‌توان همه‌ی مخالفان رژیم را تجهیز و به حرکت آورد. اما با گذشت چند ماه و مشاهده و درک این حقیقت که بخش بزرگ طرفداران پیشین مصدق و اهالی کشور در برابر وضع موجود سر فرود آورده‌اند و رستخیز نوینی میسر نیست، ادامه‌ی اقدامات نادرست و تدارکات پیش‌رس متوقف شد. (ورقا، ۱۳۸۴: ۲۴۶-۲۴۷)

از دیگر ضعف‌ها و غفلت‌های بزرگ رهبری که مورد انتقاد و سرزنش نیز قرار گرفته است این بود که با وجود اطلاع از امکان وقوع کودتا و آگاهی از احتمال تکرار آن، از پیش‌بینی روشن و مشخص کردن «چه باید کرد حزب» در شرایط گوناگون اجتماعی-سیاسی که در انتظار نشسته است و معین کردن تکلیف تشکیلات وابسته به خود از جمله سازمان افسری غافل ماند. هر چند چنانچه در پیش گفته شد رویارویی در برابر کودتا وظیفه‌ی دولت قانونی وقت بود و حزب و سازمان بنا به سرشت ضداستعماری و ضددیکتاتوری، تنها وظیفه‌ی غیرمستقیم و فرعی اجتماعی بر عهده داشت. اما پس از کودتا رهبری بر اثر پیش‌بینی نکردن امکانات جوراجور و هم‌رأی نبودن در تصمیمات و اقدامات لازمه دچار تردیدها، ندانم‌کاری‌ها و اشتباه‌های گوناگون و پی‌درپی شد. رهبری به جای اقدامات خردمندانه و عقب‌نشینی مدبرانه مبادرت به کارهای ناسنجیده‌ی کرد که تهیه‌ی نارنجک نمونه‌ای از آن است. کارهایی که بیش‌تر شباهت به ماجراجویی جوانان کم‌تجربه و نآزموده دارد تا مبارزه‌ی جدی و اصولی درازمدت اجتماعی در راه کسب آزادی و برابری و عدالت اجتماعی. لو رفتن سازمان افسری و پی‌آمدهای گجسته‌ی آن یکی از آخرین رویدادهای مهمی بود که زنجیره‌وار و قانون‌مندانه

بر اثر ناشکیبایی، ساده‌نگری و ندانم‌کاری‌های رهبری حزب و هیئت اجراییه خود سازمان افسری به پیش آمد.(همان، ۲۵۵).

سیاست‌های شوروی در دوران ملی‌شدن صنعت نفت

کشور شوروی که در ابتدا از نهضت ملی و ایران حمایت نکرد و بدهی‌ها و طلاهای ایران را در دوران دولت مصدق به ایران پس نداد اما به یکباره بعد از پیروزی کودتا با دولت کودتا همراهی و همکاری کرد. مقارن این اوضاع و احوال یعنی در هفته دوم خردادماه سال ۱۳۳۴ پس از هشت سال مذاکره با دولت شوروی یازده تن طلای متعلق به ایران که هنگام جنگ جهانی دوم در بانک روسیه به امانت گذاشته شده بود در مرز جلفا تحویل مقامات دولتی ایران شد از نظر سیاست جهانی روسیه به دیگر اشکالی در تحویل طلاها نمی‌دید زیرا در دوره مصدق به همان اندازه و شاید بیشتر از طرف ایران تحت فشار بود چون که در آن زمان دکتر مصدق احتیاج زیادتری به پول داشت اما روس‌ها که در امر ملی‌شدن صنایع نفت ایران پیوسته کارشکنی می‌کردند از استرداد طلاها که مالک مطلق آن ایران بود خودداری نمودند و فقط در زمان قدرت ناسیونالیسم ایران بدهی خود را مسترد داشته از در دوستی با دولت ایران درآمدند غیر از مسئله طلاها روسیه ابراز تمایل به حل بعضی مشکلات سرحدی شمال کرد و روز ۲۳ خرداد سپهبد امان‌اله جهانبانی به ریاست هیئت تعیین حدود و علائم مرزی ایران و روسیه برگزیده شد و این هیئت چند ماه به کار خود مشغول بود و طرح لازم را به معیت نمایندگان روسی برای تصویب پارلمان‌ها تهیه دید. زندانیان توده‌ای می‌دیدند که ارباب تغییر سیاست داده و سیاست دیگری در پیش گرفته است و آنان را سالها است آلت دست خود قرار داده در پنهانی دستورات دیگری می‌دهد ولی در ظاهر و در جراید خود ادعاهای دیگری می‌کند و عملاً سیاست دیگری دارد (زیبایی، ۱۳۴۳: ۶۴۸).

در مورد واکنش احتمالی دولت شوروی، مقامات دولت آیزنهاور معتقد بودند که با مرگ استالین در ماه مارس ۱۹۵۳ مواضع رهبری جدید آن کشور تحکیم نیافته بود و در چنان شرایطی، دولت شوروی از درگیری در تحولات ایران اجتناب می‌کرد. با این حال ستاد مشترک آمریکا به عنوان یک اقدام احتیاطی و به منظور مقابله با کودتای احتمالی حزب توده، تمرکز چند یگان نظامی در حوالی عراق و بصره را پیش‌بینی کرده بود. با آنکه مبارزه مردم ایران برای ملی‌کردن صنعت نفت و خلع

ید از شرکت انگلیسی نفت در سراسر جهان بازتاب وسیعی داشت و در راستای اهداف استراتژیکی شوروی‌ها بود، مع هذا با مقاصد تجاوزکارانه کرملین هماهنگی نداشت و دولت اتحاد جماهیر شوروی را از لحاظ سیاستی که باید در قبال این حرکت ضداستعماری در پیش می‌گرفت، دچار ابهام و مشکل کرده بود. شوروی‌ها به هیچ وجه مایل به پیروزی نهایی ایران در مبارزه علیه انگلیس و آمریکا نبودند، زیرا وجود یک ایران مستقل و نیرومند را در همسایگی خود مغایر با اهداف و مقاصد توسعه طلبانه خویش می‌دانستند؛ اما با تظاهر به طرفداری از مبارزه ملل تحت فشار استعمار غرب نمی‌توانستند در برابر حرکت ضد استعماری ایران به طور آشکار جبهه‌گیری و مخالفت کنند و این وظیفه را به عهده عامل دست نشانده خود، حزب توده گذاشتند. به سوی آینده نوشت: «... ملی سرپوشی است که قبیح و رذایل را مخفی می‌کند. ملی هر جرم و جنایتی را جایز می‌شمارد. ملی، آخرین تیر ترکش استعمار است. همین روزنامه، جبهه ملی و رهبر آن (مصدق) را به باد دشنام گرفت (نجاتی، ۱۳۷۸: ۵۹۳) کاملاً آشکار است که وقتی انگلیسی‌ها، رزم‌آرا، این عامل صدیق خود را به عنوان سنگ بزرگ در ترازو گذاشتند، امریکایی‌ها نیز با سوء استفاده از افکار و احساسات ملت ایران، بزرگترین سنگ خود، یعنی ملی کردن صنعت نفت را به دست اقلیت، در کفه دیگر ترازو جای دادند. در جریان خلع ید از شرکت نفت و هنگامی که دولت انگلیس ایران را زیر فشار سیاسی و تهدید نظامی قرار داده بود، مطبوعات حزب توده مصدق را «خیانت‌کاری که در صدد سازش با انگلستان است»، دانستند. روزنامه مردم در سر مقاله خود زیر عنوان: مصدق نقش دلال نفت را بازی می‌کند. نوشت: اکنون برای همه مردم مراقب و باهوش ایران کاملاً واضح و آشکار است که دولت مصدق می‌خواهد مسأله نفت را به سود امپریالیسم پایان دهد و با نام ظاهر فریب «ملی شدن» نفوذ استعماری را در منابع نفتی ایران پا بر جا نگاه دارد. مصدق نقش دلال را بازی می‌کند (همان: ۵۹۴). در همین زمان بخش عمده روشنفکران، نویسندگان، هادیان افکار عمومی و نیز اکثریت کارگران در قبضه حزب توده بودند و بنابر مصالح و اهداف خاص خود عمل می‌کردند. اینها در بسیاری از موارد علیه نهضت موضع می‌گرفتند و در حساس‌ترین شرایط، به نهضت ضربه وارد ساختند (ملکی، ۱۳۶۸: ۵۷۹). روس‌ها از دیرباز نسبت به ایران چشم طمع داشته‌اند و از هر فرصتی برای نیل به مقاصد استیلاجویانه خود در خاک ایران، سود برده‌اند. پس از پیروزی انقلاب

اکتبر ۱۹۱۷ رژیم جدید سوسیالیستی شوروی به رغم بیانات رهبران آن مبنی بر محکوم کردن سیاست حکومت تزارها در گذشته و وعده جبران آن از طریق توسعه روابط دوستانه و عدم مداخله در امور ایران، همچنان سیاست گذشته را ادامه دادند (همان: ۵۸۹)

با آنکه مبارزه مردم ایران برای ملی کردن صنعت نفت و خلع ید از شرکت انگلیسی نفت در سراسر جهان بازتاب وسیعی داشت و در راستای اهداف استراتژیکی شوروی‌ها بود. مع‌هذا با مقاصد تجاوزکارانه شوروی هماهنگی نداشت و دولت اتحاد جماهیر شوروی را از لحاظ سیاستی که باید در قبال این حرکت ضداستعماری در پیش می‌گرفت، دچار ابهام و مشکل کرده بود. شوروی‌ها به هیچ وجه مایل به پیروزی نهایی ایران در مبارزه علیه انگلیس و آمریکا نبودند، زیرا وجود یک ایران مستقل و نیرومند را در همسایگی خود مغایر با اهداف و مقاصد توسعه‌طلبانه خویش می‌دانستند؛ اما با تظاهر به طرفدارای از مبارزه ملل تحت فشار استعمار این وظیفه را به عهده عامل دست‌نشانده خود، حزب توده گذاشتند (نجاتی، ۱۳۷۸: ۵۹۳).

بدین سان دولت سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی، با اطلاع از توطئه‌های پنهانی انگلیس و آمریکا علیه ایران، در هفته‌های آخر زمامداری مصدق با تبلیغات وسیع خود زیر عنوان «آمادگی شوروی برای کمک به ایران» در راستای مقاصد لندن-واشنگتن عمل کرد. شوروی‌ها نه تنها به ایران کمک نکردند و از پرداخت مطالبات ایران امتناع نمودند، بلکه عملاً در تحریم اقتصادی بریتانیا و آمریکا علیه ایران شرکت کردند. ریچارد کاتم، کارشناس معروف مسائل ایران، که در زمان حکومت مصدق مأمور خدمت در سفارت آمریکا بوده، در کتاب جالب خود در تأیید سیاست ضد‌مصدقی شوروی‌ها و نقشی که حزب توده در اجرای این سیاست به عهده داشت، نوشته است: «... غرب باید از تاکتیک دولت شوروی در ایران بسیار سپاسگزار باشد» (همان: ۵۹۷).

تحلیل راجرلوپس و جیمز بیلی از سیاست کناره‌گیری و منفعل ایران شوروی در کودتای ۲۸ مرداد: به نظر می‌رسد که اتحاد شوروی حساسیت لازم را نسبت به کودتا نشان نداد. (به احتمال زیاد، شوروی‌ها از طریق عوامل اطلاعاتی خود-مانند کیم فیلیبی مأمور نفوذی شوروی در کادر رهبری ایتلیجنس سرویس بریتانیا که اتفاقاً در زمان کودتا مقیم آمریکا و روابط ایتلیجنس سرویس و سیا بود- از طرح کودتا در ایران اطلاع داشتند). شوروی می‌توانست واکنش‌های گوناگون نشان دهد:

می‌توانست با رهنمودهای قاطع خود رهبری حزب توده را از تشتت و بلا تکلیفی خارج کند و آنها را به مقابله قاطع با کودتا فرا خواند؛ می‌توانست نسبت به کودتا اولتیماتوم دهد و... برخی تحلیلگران مرگ استالین را از عوامل مؤثر در پیروزی کودتای ۲۸ مرداد می‌دانند. ویلیام راجر لوئیس می‌نویسد: «مقدمه بحران ایران با مرگ استالین در ۵ مارس مصادف شد. به دنبال آن یک دوره بی‌تصمیمی پیش آمد که روس‌ها نتوانستند به کمونیست‌های ایرانی کمک کنند، تشکیلات حزب توده به حال خود رها گردید». «جیمز بیل می‌افزاید: «مرگ استالین در ۵ مارس ۱۹۵۳ منجر به تردید و بی‌تصمیمی در سیاست شوروی گردید... اگر شوروی‌های تصمیم به درگیری می‌گرفتند ممکن بود نتیجه رویدادها چیز دیگری باشد». اگر توجه کنیم که مرگ استالین در اسفند ۱۳۳۱ و آغاز جنگ قدرت در بولیت بوروی حزب کمونیست شوروی - که طبعاً کاهش حساسیت به مسایل جهان و منطقه را در بر داشت - با آغاز زمامداری چهره‌های مقتدری چون چرچیل و آیزنهاور در انگلیس و آمریکا تقریباً مقارن بود، اهمیت این عامل روشن می‌شود (شهبازی، ۱۳۷۱: ۲۹۲).

نتیجه‌گیری

سازمان نظامی حزب توده به ابتکار رهبران حزب توده در اوایل سال ۱۳۲۳ تاسیس شد. هدف از تاسیس این سازمان دوام و بقا حزب توده، فراری دادن زندانیان حزب توده، خنثی سازی هرگونه دسیسه و توطئه حاکمیت علیه حزب و در اهداف بلند مدت نیز در صورت فرصت با مدد و نفوذ سازمان نظامی در ارتش بتوانند قدرت را در ایران قبضه کنند. حزب توده به دلیل آنکه در تمامی رسته‌های اداری و نظامی ارتش نفوذ داشته و دارای افسرانی بود از اخبار، اطلاعات و برنامه‌های ارتش کاملاً آگاه بود، با توجه به اطلاعات سازمان نظامی حزب توده از کودتای ۲۵ مرداد و رساندن این اطلاعات به دولت مصدق، کودتای ۲۵ مرداد ناکام ماند، یکی از عوامل بسیار مهم در ناکامی کودتای ۲۵ مرداد، اقدامات سازمان نظامی حزب توده بود؛ اما سازمان نظامی حزب توده در کودتای ۲۸ مرداد منفعل و نظاره‌گر بود یکی از دلایل منفعل بودن سازمان نظامی حزب توده سیاستهای شوروی در آن مقطع زمانی بود چرا که سازمان نظامی حزب توده تابع حزب توده بود و حزب توده در راستای اهداف و منافع سیاسی شوروی عمل می‌کرد و شوروی با ملی شدن صنعت نفت در ایران موافق نبود و با توجه به مرگ استالین که همزمانی داشت با ملی شدن صنعت نفت،

سیاست شوروی در ایران منفعلانه بود و همین سیاست شوروی موجب شد شد که حزب توده در کودتا ۲۸ مرداد دستوری مبنی بر دخالت سازمان نظامی در کودتا را صادر نکند. سازمان نظامی حزب توده در کودتای ۲۸ مرداد عملاً نظاره‌گر بودند و اقدامی انجام ندادند. بر اساس بررسی‌های انجام شده سازمان نظامی قدرت و پتانسیل لازم برای مقابله با کودتا داشته است ولی با توجه به اینکه سازمان نظامی حزب توده منتظر دستور حزب بودند و حزب دستوری مبنی بر دخالت افسران نظامی حزب توده در کودتا را صادر نکرد لذا سازمان نظامی حزب توده در کودتا ۲۸ مرداد کاملاً منفعل بود؛ البته از سوی برخی افسران وابسته به حزب توده حرکتی انفرادی انجام گرفت که این حرکات خودخواسته و براساس نظر و ابتکار شخصی برخی از افسران سازمان نظامی حزب توده صورت گرفت و این عمل خارج از دستورات و سیاستهای حزب توده بود، چرا که سیاست حزب توده در این مقطع عدم دخالت در کودتا و کاملاً منفعلانه بود. سازمان نظامی حزب توده اما بعد از پیروزی کودتا دست به اقدامی چون خرابکاری در پایگاه قلعه مرغی، طرح اتحاد با ایل قشقایی، طرح جنگ پارتیزانی و طرح نارنجک سازی زد اما این حرکات در آخر نتیجه ای نداشت و با دستگیری سروان عباسی در مرداد ۱۳۳۳ و لورفتن رمز مثلثاتی سازمان، تمامی افسران دستگیر، زندانی و بسیاری از آنها تیرباران شدند و عملاً سازمان نظامی حزب توده منحل شد.

منابع

۱. احمدی، حمید، خاطرات سرگرد هوایی و پرویز اکتشافی (تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۱، ج اول).
۲. اسناد و دیدگاه‌ها، حزب توده در ایران از آغاز پیدایی تا انقلاب بهمن ۵۷ (تهران: انتشارات حزب توده، ۱۳۶۰).
۳. بختیار، تیمور، کتاب سیاه، (تهران: نشر کالیفرنیا، ۱۳۳۴).
۴. جوانشیر، ف. م، تجربه ۲۸ مرداد نظری به تاریخ جنبش ملی شدن صنعت نفت (تهران: انتشارات حزب توده، ۱۳۵۹).
۵. خانبابا تهرانی، مهدی نگاهی از درون به جنبش چپ ایران در گفتگو با حمید شوکت (تهران: انتشار، ۱۳۸۰).

۶. خامه‌ای، انور، خاطرات سیاسی انور خامه‌ای (تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۲).
۷. خسروپناه، محمدحسین، سازمان افسران حزب توده (تهران: شیرازه، ۱۳۷۷).
۸. زیبایی، علی، کمونیزم در ایران (تهران: باشگاه ادبیات، ۱۳۴۳).
۹. شهبازی، عبدالله، خاطرات نورالدین کیانوری (تهران: انتشارات دیدگاه، ۱۳۷۱).
۱۰. عمومی، محمدعلی، درد زمانه (تهران: چاپخانه خاشع، ۱۳۷۷).
۱۱. کشاورز، فریدون، کتاب من متهم می‌کنم، کمیته مرکزی حزب توده ایران (تهران: انتشارات رواق، چ دوم، ۱۳۵۷).
۱۲. کیانوری، نورالدین، حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق، (تهران: انتشارات حزب توده، ۱۳۵۹).
۱۳. ملکی، خلیل، خاطرات خلیل ملکی (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸، ج اول).
۱۴. نجاتی، غلامرضا، مصدق سالهای مبارزه و مقاومت (تهران، رسا، ۱۳۷۸، ج ۲) ج ۱.
۱۵. ورقا، ماشاء الله فروریزی، حکومت مصدق و نقش حزب توده‌ی ایران (تهران: بازتاب نگار، ۱۳۸۴).